

# Perjury Outside the Court Through Jurisprudence and Criminal Law

## “Review and Criticism of the Unanimous Decision of the Supreme Court General Board No. 835”

### Abstract

Witness testimony may be given in court or outside of it and before authorities such as the prosecutor's office, the Dispute Resolution Council, branches of the Supreme Court, or even in notary offices. The question is, first, can testimony given outside of court actually have the effects of testimony as a religious or legal evidence? Second, if this testimony is given falsely, is giving false testimony outside of court punishable from the perspective of jurisprudence and customary criminal law? Although Article 650 of the Islamic Jurisprudence Act of 1375 (1996) considers false testimony "in court and before official authorities" a crime and punishable, the unanimous decision of the Supreme Court No. 835 dated 06/28/1402 (1996) also considers testimony given in a "prosecutor's office" to be included in this article and punishable. This approach of the General Board of the Supreme Court, in addition to being contrary to the express text of the law, also provides the reason for expanding the scope of the article, which is contrary to the principle of interpretation in favor of the accused in criminal matters. In addition, in jurisprudential sources, since testimony if it is "in the presence of the judge" contains the value and effects of testimony as a religious evidence, therefore, it is generally punishable only if false testimony is given before the judge who issued the sentence. The present study aims to answer the above questions and criticize the unanimous decision No. 835 of the General Board of the Supreme Court, written in a descriptive-analytical and critical manner. The method of collecting information is also library and documentary. It seems that this unanimous decision has caused the undue generalization and development of Article 650 of the Islamic Penal Code, and the preference of expediency over legalism by the General Board of the Supreme Court in issuing the unanimous decision No. 835 is considered an undesirable and dangerous procedure that will have numerous effects and consequences.

**Keywords;** false testimony, court, prosecution, punishment, Supreme Court

## شهادت کذب خارج از دادگاه از مجرای فقه و حقوق کیفری

### «بررسی و نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور»

#### چکیده

شهادت گواه ممکن است در محضر دادگاه یا خارج از آن و نزد مراجعی از قبیل دادر، شورای حل اختلاف، شعب دیوان عالی کشور و یا حتی در دفاتر اسناد رسمی صورت گیرد. حال پرسش این است، اول، آیا اساساً شهادت خارج از دادگاه می‌تواند واجد آثار شهادت به‌عنوان یک دلیل شرعی یا قانونی باشد؟ دوم، در ادامه حال اگر این شهادت به‌صورت کذب ادا شده باشد، آیا ادای شهادت کذب خارج از دادگاه از منظر فقه و حقوق کیفری عرفی قابلیت کیفردهی دارد یا خیر؟ اگرچه ماده ۶۵۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵، شهادت کذب «در دادگاه و نزد مقامات رسمی» را جرم و مستوجب کیفر دانسته است، اما رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ مورخه ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ شهادت در «دادر» را نیز در شمول این ماده و قابل مجازات تلقی کرده است. این رویکرد هیئت عمومی دیوان عالی کشور گذشته از اینکه مخالف نص صریح قانون بوده، موجبات توسعه دامنه ماده را نیز فراهم می‌آورد که مخالف اصل تفسیر به نفع متهم در امور کیفری است. به‌علاوه در منابع فقهی نیز از آنجایی که شهادت اگر «عندالحاکم» باشد حاوی ارزش و آثار شهادت به‌عنوان دلیل شرعی است، لذا عموماً تنها در صورتی که شهادت کذب نزد قاضی صادرکننده حکم ادا گردد قابلیت مجازات دارد. پژوهش حاضر با هدف پاسخگویی به پرسشهای فوق و نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه انتقادی نگارش یافته است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی است. به نظر می‌رسد این رأی وحدت رویه موجبات تعمیم و توسعه ناروای ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی را باعث شده و ترجیح مصلحت‌گرایی بر قانون‌گرایی از جانب هیئت عمومی دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ رویه‌ای ناپسند و پرخطر ارزیابی شده که آثار و تبعات متعددی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی؛ شهادت کذب، دادگاه، دادر، کیفر، دیوان عالی

«شهادت» بنا بر ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی یکی از ادله اثبات جرم محسوب می‌گردد. ارزش این دلیل، از نظر فقهی و قانونی به نحوی است که با گواهی دو شاهد می‌توان عموم جرائم حتی قتل عمد، محاربه یا افساد فی الارض را به اثبات رسانید. از طرف دیگر و با توجه به اهمیت فوق‌العاده شهادت در روند دادرسی و اثبات دعوی (اعم از کیفری و مدنی)، ادای شهادت کذب<sup>۱</sup> نیز از جانب قانون‌گذار کیفری مورد توجه قرار گرفته و بنا بر نص ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان جرم شناخته شده است. در این ماده برای تحقق جرم شهادت کذب، ادای شهادت «در دادگاه نزد مقامات رسمی» شرط شده است؛ ادای شهادت کذب خارج از دادگاه می‌تواند سرمنشأ چالش و ابهام گردد. شهادت ممکن است در دادرسی، دفاتر ثبتی، شورای حل اختلاف و یا حتی در اماکن غیررسمی مانند منازل یا بنگاه‌ها اتفاق بیفتد. پرسش این است، این‌گونه شهادت‌هایی که به‌صورت کذب در خارج از دادگاه ادا می‌شوند مطابق ماده ۶۵۰ قابل مجازات هستند؟

اگر تفسیر لفظی یا ادبی را مبنای تشخیص قرار دهیم، پاسخ مسلماً خیر است، اما با توجه به اینکه برای چنین شهادت‌هایی نیز اعتبار قائل شده و ادای این‌گونه شهادت می‌تواند در اثبات مدعا مورد استفاده قرار گیرد، تفسیرهای دیگری نیز قابل ارائه است؛ از جمله اینکه از آنجایی که شهادت خارج از دادگاه می‌تواند اثر اثباتی در روند پرونده داشته باشد چرا نباید این‌گونه شهادت‌ها اگر به‌صورت کذب ادا شده باشند را قابل تعقیب و کیفردهی دانست؟ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ مورخه ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ نظر اخیر را پذیرفته است. برابر این رأی وحدت رویه، ادای شهادت کذب در «دادرسی» نیز می‌تواند جرم شهادت کذب تلقی و مرتکب را شایسته مجازات دانست. اما دادرسی هیچ وجه متمایزکننده‌ای با دیگر مراجع قضایی غیر دادگاه از قبیل شورای حل اختلاف و یا حتی دیوان عالی کشور ندارد. شاید با وحدت ملاک گرفتن از این رأی وحدت رویه بتوان ادای شهادت نزد این مراجع را نیز قابل تعقیب کیفری دانست. در این صورت اصل برائت و اصل تفسیر به نفع متهم چه می‌شود؟ اصل منع تعمیم و وحدت ملاک در حقوق کیفری ماهوی را چگونه و با چه مبنایی باید کنار گذاشت؟ اینجاست که صحت تفسیر و استدلال هیئت عمومی در مورد این رأی محل مناقشه واقع شده و زیر سؤال می‌رود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای تلاش دارد بررسی نماید آیا اصولاً ادای شهادت خارج از دادگاه می‌تواند منشأ اثر بوده و مدعای اصحاب دعوی را اثبات نماید؟ و در ادامه اگر چنین شهادت خارج از دادگاهی به‌صورت کذب ادا شد آیا می‌تواند از مفاد ماده ۶۵۰ استفاده کرد و مرتکب را مجازات نمود؟ آیا عبارت «در دادگاه و نزد مقامات رسمی» آنقدر تفسیرپذیری دارد که ادای شهادت کذب در غیر دادگاه را نیز قابل مجازات دانست؟ در این راستا رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ نیز محل نقد و بررسی بوده و چالش‌های این رأی به مطالعه گذارده می‌شود. این پژوهش طی سه قسمت تلاش دارد به پرسش‌های بالا پاسخ داده و چالش‌های فقهی و قانونی مترتب بر موضوع را مطرح نماید.

## ۱. ادای شهادت خارج از دادگاه؛ تجویز فقهی و قانونی؟

در بحث راجع جرم شهادت کذب و ارکان و شرایط آن در وهله نخست باید مشخص نمود آیا ادای شهادت خارج از دادگاه امکان و ارزش قانونی و قضایی در اثبات جرم یا نفی آن دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ به این سؤال، می‌توان درباره شهادت کذب خارج از دادگاه بحث کرد. موضوع را از هر دو زاویه فقه و مقررات قانونی بررسی می‌نماییم.

## ۱.۱. متون فقهی

در منابع فقهی می‌بایست میان حضور در دادگاه و حضور نزد قاضی یا حاکم تفاوت قائل شد؛ اگر منظور از دادگاه، مکان یا جای مشخصی باشد در منابع فقهی، فقها بیان کرده‌اند که شهادت باید نزد قاضی یا حاکم صورت بگیرد و دلیلی بر این که حتماً در محکمه و دادگاه باید شهادت شهود شنیده شود، وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴۱). از طرف دیگر نیز، خود قاضی یا حاکم در هر کجا که بودند، میان مردم به قضاوت و داوری می‌پرداختند و برخی از پرونده‌ها را نیز در محکمه پیگیری و رسیدگی می‌کردند. یعنی قاضی یا حاکم در محکمه یا خارج از محکمه به داوری میان مردم می‌پرداختند و فرقی برای آن‌ها نداشت که در کجا حضور دارند. به علاوه در فقه امامیه، قضایایی بیان شده است که محکمه در بیرون دادگاه تشکیل شده و در همان‌جا حکم و ادله مطرح شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۷) این قضایا نشان می‌دهد که حضور در دادگاه یا بیرون از دادگاه، ملاک نیست؛ بلکه دادن حکم به حق است و این دادن حکم به حق در هر کجا که می‌خواهد باشد. از این رو وقتی مجرمی مرتکب جرمی شود، در همان‌جا قاضی آن فرد را مجازات کند، در واقع قاضی به وظیفه خود عمل کرده است.

حال اگر دادگاه یا محکمه را مساوی قاضی یا حاکم بدانیم، در رابطه با اینکه آیا شاهد لازم است نزد قاضی یا حاکم (در هر کجا که باشد) حاضر شده و ادای شهادت نماید گفتنی است اگرچه در منابع فقهی، اصل، «عندالحاکم بودن» ادای شهادت است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴۱) اما این اصل نیز با قیدهایی همراه بوده و در مواردی شهادت ممکن است «خارج از دادگاه» انجام پذیرفته و قاضی به آن ترتیب اثر بدهد. از جمله این موارد، شهادت بر شهادت است که در موارد مشخصی مورد پذیرش قرار گرفته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۹/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۴۱). بنابراین در مواردی که (البته به صورت استثنایی) برای حضور شاهد در دادگاه و نزد قاضی تعذری وجود داشته باشد از نظر فقهی منعی برای ادای شهادت خارج از دادگاه وجود ندارد به شرطی که ادای چنین شهادتی به طریقی مطمئن از قبیل شهادت بر شهادت برای قاضی محرز گردد.

گفتنی است اگرچه در مقررات قانونی فعلی طی ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی و همچنین مواد ۲۰۴ و ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری موضوع شهادت از راه دور و به صورت الکترونیکی را تحت پذیرش قرار داده اند اما در میان فقهای معاصر اختلاف نظرهای جدی در پذیرش این شیوه از ادای شهادت وجود داشته و نظر اکثر فقهای معاصر بر عدم پذیرش چنین ادای شهادتی به عنوان یک دلیل شرعی است (موذن زادگان و مولاییگی، ۱۴۰۰: ۳۱). این در حالی است که شهادت از راه دور و از طریق ابزارهای صوتی و تصویری بسیار مطمئن تر از روشی مانند شهادت بر شهادت است.

## ۲.۱. مقررات قانونی

در مقررات فعلی اعم از حقوقی و کیفری در اینکه ادای شهادت می‌بایست ضرورتاً در دادگاه صورت گیرد، هیچ نص قانونی مشاهده نمی‌گردد. گفتنی است مقررات راجع به شهادت در قوانین مختلفی (قانون مدنی مواد ۱۳۰۹ الی ۱۳۲۰، قانون مجازات اسلامی مواد ۱۷۴ الی ۲۰۰، قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۲۲۹ الی ۲۴۷ و قانون آیین دادرسی کیفری مواد ۳۲۰ الی ۳۳۰) پیش‌بینی شده اما علی‌رغم پراکندگی و گستردگی مواد قانونی راجع به شهادت، درباره مکان ادای شهادت نص صریحی به چشم نمی‌خورد (به‌استثنای تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری). حتی در نقطه مقابل این امر، قانون مواردی را تحت پیش‌بینی قرار داده که ادای شهادت از راه دور و به‌صورت الکترونیکی یا غیر الکترونیکی صورت پذیرد. ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی در این باره تصریح می‌دارد؛ «چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به‌صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است». به‌علاوه تبصره ۲ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد؛ «در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به‌صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید».

اگرچه در ماده ۱۸۶ به صرف متعذر بودن حضور شاهد، امکان ادای گواهی به طریق غیر حضوری پیش‌بینی شده است اما در تبصره ۲ ماده ۲۰۴ شرط تحقیق از شهود به صورت الکترونیکی مانند ارسال لایحه و ادای توضیحات توسط دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و... این دانسته شده است که شهادت شهود تنها دلیل پرونده نباشد. بایستی مدنظر داشت ماده ۱۸۶ اختصاص به مرحله دادگاه داشته که شهادت از نوع شرعی بوده و مطابق قانون و البته موازین فقهی حضور شاهد و ادای شهادت در شهادت شرعی در محضر دادگاه لازم و ضروری دانسته شده است مگر اینکه شاهد به تصریح ماده ۱۸۶ و البته متون فقهی، «متعذر» باشد یعنی عذر موجهی برای عدم حضور داشته باشد که در این صورت، شهادت می‌تواند به طریق غیرحضوری از روشهای مقرر در ماده ادا شود. اما تبصره ۲ ماده ۲۰۴ اختصاص به مرحله تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس (یا سایر مقاماتی که به‌جانشینی بازپرس عمل می‌نمایند) دارد که در این مرحله، اگر بازپرس صلاح ببیند و البته ادله پرونده منحصر در شهادت شاهد یا مطلع نباشد، اظهارات شاهد می‌تواند از طرق الکترونیکی اخذ گردد. در واقع تبصره ۲ ماده ۲۰۴ نه تنها اختصاص به مرحله تحقیق و نه رسیدگی در دادگاه دارد بلکه تفاوت مهم دیگر با ماده ۱۸۶ در لزوم شرط تعذر برای عدم حضور است. یعنی بازپرس حتماً لازم نیست «تعذر» شاهد را برای عدم حضور احراز کرده تا از طریق الکترونیکی شهادت شاهد را اخذ نماید بلکه هر موقع «صلاح» ببیند و مصالحی مانند تسریع در رسیدگی نیز اقتضاء نماید می‌تواند از امکان اخذ شهادت به صورت الکترونیکی استفاده نماید.

مسئله در ادامه رسیدگی در دادگاه، اگر شهادت از نوع شرعی باشد صرف شهادت اخذ شده از طریق الکترونیکی که در مرحله تحقیقات تحصیل شده برای صدور حکم کافی نبوده و تنها می‌تواند ارزش یک اماره قضایی راداشته باشد مگر اینکه یا شاده در محضر دادگاه بای ادای شهادت شرعی حاضر شود یا اینکه به تصریح ماده ۱۸۶ «متعذر» بوده و این عذر موجه نیز برای دادگاه احراز شده تا ادای شهادت از طریق تصویری یا مکتوب و ... انجام گردد.

صرفنظر از دو ماده فوق، ما ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری را هم داریم که اگر شخصی (که در این پژوهش منظور شاهد یا مطلع است) دستور احضار یا جلب وی داده شده نتواند نزد مقام قضایی به علت وجود معاذیر موجه حاضر شود

بازپرس شخصاً نزد وی حضور یافته و تحقیقات را به عمل می‌آورد. چنین شهادتی را نیز نمی‌توان عندالحاکم و در دادگاه محسوب نمود.<sup>۲</sup> به علاوه همانگونه که ذکر شد در ماده ۱۸۶، شرط اخذ شهادت از راه دور، «متعذر بودن» شاهد از حضور در دادگاه یا دادسرا است. همچنین به تصریح تبصره ۱ ماده ۲۰۴ قانون، اگر شاهد حضور نیابد و عذر وجهی هم نداشته باشد، «جلب» می‌شود. پس حضور شاهد در دادگاه «الزامی» است اما ادای شهادت توسط وی نزد مقام قضایی، «اختیاری» است. بنابراین، اصل بر این است که شاهد نزد مقام قضایی حضور پیدا نماید ولی در موارد خاص «وجود عذر موجه»، ادای شهادت و انجام تحقیق از شاهد می‌تواند از راه دور باشد.

گفتنی است در مقررات فعلی می‌توان شهادت را از نظر ارزش‌گذاری در دو دسته طبقه‌بندی کرد؛ «شهادت شرعی» و «شهادت عرفی». شهادت اگر بخواید شرعی بوده و ارزش یک دلیل را داشته باشد که به صورت مستقل و نه از مجرای علم قاضی، جرمی را به اثبات برساند می‌بایست شرایط شهادت شرعی را که در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌اند، دارا باشد. چنین شهادتی ارزش «دلیل» داشته و به‌مانند سایر ادله می‌تواند موجبات اثبات یک جرم را فراهم نماید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۷: ۹۴). در چنین وضعیتی قاضی صرفاً کافی است علم برخلاف مفاد شهادت نداشته باشد و همین مقدار برای اثبات جرم از مجری شهادت کفایت خواهد کرد. مطمئناً اگر قرار باشد شهادت چنین ارزشی داشته باشد جز در موارد و مواقعی که شاهد متعذر از حضور نزد قاضی دادگاه است می‌بایست ضرورتاً ادای شهادت نزد قاضی و در دادگاه (عندالحاکم) صورت پذیرد.

اما در صورتی که شهادت از نوع عرفی بوده موضوع فرق می‌کند. چنین شهادتی اولاً به‌تنهایی نمی‌تواند موجب اثبات بزهکاری شده و نیاز است که حتماً در کنار سایر ادله و قرائن قرار گیرد تا موجبات تحقق «علم» در قاضی فراهم آورد (خدادی و خالدی، ۱۳۹۵: ۴۳)، لذا اگر موجب علم در قاضی نشده یا قاضی از قرائن و ادله ارائه شده از جمله شهادت عرفی به علم و قطعیت نرسد، با توسل به اصول مسلم مانند اصل برائت حکم به عدم احراز جرم خواهد داد. چنین شهادتی هرچند بهتر است نزد قاضی ادا شود اما حتی اگر خارج از دادگاه یعنی در دادسرا یا در دفترخانه نیز ادا شده باشد می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود. حتی در صورتی که شهادت خارج از این مراجع و در مکانی غیررسمی مانند منزل یا بنگاه معاملات و.. نیز اتفاق افتاده باشد یا اینکه به‌صورت کتبی به قاضی دادگاه ارائه گردد، می‌توان به‌عنوان قرینه‌ای در اثبات بزهکاری در کنار سایر ادله و قرائن مؤثر افتاده و راهگشا باشد.

پس مشخص است از نظر قانونی و در شرایط فعلی امکان ادای شهادت خارج از دادگاه متصور بوده و بسیاری از موارد شهادت شهود خارج از دادگاه انجام می‌گردند و می‌توانند برای دادگاه نیز کمک‌کننده (به‌عنوان یک اماره قضایی) بوده و حتی در صورت اثبات تعذر شاهد، ارزشی در حد یک «دلیل» را نیز دارا باشند. پس بسیار احتمال دارد شهادت کذب خارج از دادگاه اتفاق افتاده (در مرحله دادسرا یا حتی به‌صورت شهادت محضری در دفترخانه) اما شاهد یا متعاقباً در دادگاه برای ادای شهادت حاضر نگردیده یا اینکه اساساً دادگاه با توجه به سایر ادله و قرائن نیازی به حضور و ادای شهادت نزد خود احساس

---

<sup>۲</sup> - البته در مواردی که شخص دادرس (قاضی صادرکننده حکم) نزد شاهد متعذر حاضر می‌شود، در اینکه شهادت اتفاق افتاده «در دادگاه» محسوب می‌گردد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. در فقه چنین شهادتی را «عندالحاکم» دانسته‌اند اما با توجه به اینکه واژه «دادگاه» در زمان حاضر واجد عناصر دیگری غیر از قاضی رسیدگی‌کننده نیز هست و این واژه بیشتر به مکان مشخصی اشاره داشته تا صرف مقام قضایی، لذا چنین شهادتی را می‌بایست «خارج از دادگاه» تلقی نمود.

نکرده و قراری برای استماع شهادت شهود صادر نکرده باشد. اما به هر حال چنین شهادت کذبی ولو خارج از دادگاه می‌تواند موجب انحراف مسیر دادرسی و اجرای عدالت گردد.

## ۲. شهادت کذب؛ ارکان و شرایط

در متون فقهی و همچنین در قانون (ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی) برای تحقق جرم شهادت کذب و کيفردهی آن، شرایط و ارکانی پیش‌بینی شده که ضرورت دارد درباره آن‌ها صحبت شود.

### ۱.۲. جرم شهادت کذب از رهگذر منابع فقهی

طبق آیات و روایات، قسم دروغ از گناهان کبیره محسوب می‌شود (آل‌عمران/۷۷؛ توبه/ ۶۲-۶۳؛ مجادله/۱۴-۱۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۲۵) و فقها بر حرمت آن فتوا داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۶۴/۹) و وقتی قسم دروغ، گناه کبیره باشد به تبع، شهادت کذب نیز گناه کبیره است چون شاهد وقتی می‌خواهد ادای شهادت کند، قاضی او را قسم می‌دهد که جز حقیقت چیزی را بیان نکند. لذا وقتی قسم می‌خورد در واقع تأکید می‌کند آنچه را بیان می‌کند (امام‌خمينی، ۱۳۷۹: ۱۱۱/۲)، خبری صحیح است و هیچ خطا و اشتباهی در آن وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷/۹). ولی با این وجود، حقیقت را کتمان می‌کند و به جای آن کذب تحویل می‌دهد. بنابراین در واقع شاهد هم قسم دروغ می‌خورد و هم بر چیز کذب شهادت می‌دهد که قاضی بر اساس آن شهادت، می‌خواهد حکم دهد. همچنین این شهادت، نشان از فریب و اغوای قاضی دارد و موجب بروز هرج و مرج در جامعه می‌شود.

از این رو می‌توان گفت: منظور از شهادت دروغ یا کذب، گواهی دادن به چیزی که خلاف حقیقت و واقعیت باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۶۴/۹). یعنی شاهد از روی عمد، به چیزی که خلاف حقیقت و واقعیت است، گواهی دهد. از این رو فقها با استناد به روایات زیاد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۳۸۳) و همچنین آیاتی از قرآن کریم مثل آیه «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/ ۳۰)، بر حرمت شهادت کذب، استناد کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۹۷/۵ و ۲۹۸).

ولی مهم‌ترین دلیل بر جرم بودن شهادت کذب، قاعده «التَّعْزِيرُ لِكُلِّ مُحْرَمٍ» یا «التَّعْزِيرُ فِي كُلِّ مَعْصِيَةٍ» است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۶۹/۸؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۳۵/۳). مفاد این قاعده بیان می‌کند: هرکسی که کار حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند، مستحق تعزیر است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۵۹/۲) و در فقه اسلام، تعزیر برای کسی است که جرمی را انجام داده است (امام‌خمينی، ۱۳۷۹: ۴۸۲/۲؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۴۹۷/۵). با توجه به این قاعده می‌توان نتیجه ذیل را گرفت: صغری: شهادت دروغ، طبق ادله حرام است. کبری: تعزیر در هر معصیت و کار حرامی ثابت و جرم محسوب می‌شود. نتیجه: شهادت دروغ جرم و موجب تعزیر می‌شود. از این رو فقها برای جرم شهادت کذب، آثار و احکامی بیان کرده‌اند.

وقتی شهادت کذب شاهد اثبات شود، قاضی نمی‌تواند او را ببخشد و مورد عفو قرار بدهد؛ چون در روایات آمده است: «شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ... ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ... حَتَّى يُعْرِفُوا وَ لَا يَعُودُوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۳/۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۲۵؛ مجلسی،

۱۴۱۰: ۳۱۱/۱۰۱). بر عهده حاکم است که شهود کذب را مجازات کند و در ملا عام گردانده شود تا دیگر ادای شهادت نکنند و مردم به دروغ‌گویی آن‌ها پی ببرند. در واقع این روایت صراحتاً نشان می‌دهد که هدف مجازات و تشهیر شهود کذب، بازدارندگی از تکرار جرم است و همچنین افراد دیگر نیز نزدیک به شهادت کذب نشوند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۲۷).

## ۲.۲. شهادت کذب در قانون مجازات اسلامی

در تعریف شهادت کذب گفته شده، «شهادت جاهل به مشهودبه و یا شهادت عالمی است که برخلاف علم خود گواهی دهد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۸۳۳). مستند قانونی جرم شهادت کذب در حال حاضر ماده ۶۵۰ ق.م.ا.بخش تعزیرات است؛ «هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به ۸۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد».

با توجه به ماده فوق، از نظر رکن مادی، رفتار جرم شهادت کذب با فعل محقق شده (ادای شهادت دروغ) و ترک فعل ولو در قالب «امتناع از شهادت» یا حتی «کنمان حقیقت»<sup>۳</sup> اتفاق بیفتد. موجب ارتکاب جرم شهادت کذب نخواهد شد. شرط دیگر احراز این جرم، اثبات کذب یا دروغین بودن شهادت ادا شده است. بنابراین در مواردی که محتوای شهادت شاهد، دارای اطلاعات دروغین و کذب نبوده اما وی کلی‌گویی کرده یا اینکه تمام حقیقت را نگفته است، به علاوه مواردی که شاهد خود تصور می‌کرده در حال گفتن موضوعی دروغین و کذب است اما بعداً مشخص شود وی دروغ نمی‌گفته یا اینکه بعداً «کذب» بودن اظهارات وی اثبات نشود (ولو اینکه راست بودن آن‌ها هم احراز نگردد!) نمی‌تواند به جرم شهادت کذب محکوم گردد. شرط بعدی که البته در قسمت بعدی مفصلاً راجع به آن صحبت خواهد شد، «در دادگاه و نزد مقامات رسمی» بودن ادای شهادت است. اطلاق واژه «دادگاه» شامل تمام محاکم کیفری و حقوقی اعم از کیفری یک و دو، انقلاب، نظامی، خانواده، صلح، اطفال و ویژه روحانیت نیز می‌شود. همچنین برخلاف نظر برخی نویسندگان (اعتمادی و زالی پور مداب، ۱۴۰۱: ۲۷۷)، حتی در جرائمی که به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند (مانند جرائم در صلاحیت دادگاه صلح، جرائم منافی جنسی یا اطفال)، اگرچه دادگاه در بادی امر مبادرت به تحقیقات مقدماتی کرده اما حتی اگر در این مرحله نیز با شهادت کذب مواجه گردد، جرم ماده ۶۵۰ ارتکاب یافته است؛ زیرا قانون‌گذار در ماده ۶۵۰ از عبارت «در دادگاه» استفاده کرده و تفاوتی میان اینکه دادگاه فعلاً در حال تحقیقات مقدماتی است یا در حال رسیدگی قائل نشده است.

منظور از «مقامات رسمی»، مقاماتی است که مطابق مقررات موجود صلاحیت استماع شهادت شهود را دارند. البته با توجه به قید «در دادگاه» که قبل از عبارت «و نزد مقامات رسمی» آمده است می‌بایست نتیجه گرفت که این مقامات رسمی می‌بایست در محضر دادگاه مستمع شهادت کذب باشند؛ از این رو هرچند موافق با مفاد نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۳۴ مورخ ۱۳۷۹/۹/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه باید قائل بر این بود که مقامات رسمی اختصاص به مقامات قضایی ندارد، اما می‌بایست تصریح

<sup>۳</sup> - کنمان شهادت از نظر شرعی گناه محسوب شده و مطابق آیه ۲۸۳ سوره بقره خداوند متعال نیز از آن صریحاً نهی فرموده است؛ «...و شهادت را کنمان نکنید و هرکس آن را کنمان کند، پس بی شک قلبش گناهکار است...».

داشت اگر ادای شهادت کذب نزد مقام قضایی (مقام صلاحیت‌دار) ولی در امکانی غیر از دادگاه صورت گیرد<sup>۴</sup> با جمله‌بندی فعلی ماده ۶۵۰ ق.م.ا نمی‌توان ایشان را مستوجب کیفر دانست<sup>۵</sup>. همچنین باید قائل شد (چنانچه بعضی اوقات در رویه قضایی شاهد آن هستیم)، با دستور قاضی، مدیر دفتر شهادت شاهد را استماع نموده و این شهادت متعاقباً معلوم شود که کذب است، با توجه به اینکه مدیر دفتر، «مقام رسمی صلاحیت‌دار برای استماع شهادت محسوب نمی‌گردد، شهادت کذب تحقق نیافته باشد.

همچنین در رابطه با اینکه آیا اگر شهادت از راه دور و به‌صورت الکترونیکی به‌صورت کذب ادا گردد نیز قابلیت مجازات دارد یا خیر؟ می‌بایست گفت که بسیاری از قضات در رویه قضایی ادای شهادت به‌صورت زنده یا آنلاین را در محضر دادگاه محسوب کرده و با توجه به مفاد ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی آثار و ارزش شهادت شرعی را بر آن مترتب می‌دانند و عمده دلیل ایشان نیز این است که شورای نگهبان مخالفتی با تصویب ماده ۱۸۶ نداشته است لذا در صورت تحقق شهادت کذب ولو اینکه به‌صورت الکترونیکی ادا شده باشد مرتکب را قابل کیفر می‌دانند اما در خصوص شهادت به‌صورت غیرزنده و آفلاین، رویه قضایی مخالف پذیرش چنین شهادتی به‌عنوان دلیل شرعی است (موذن زادگان و مولاییگی، ۱۴۰۰: ۲۴۱). به نظر می‌رسد اگرچه قانون‌گذار موضوع شهادت از راه دور را مورد پذیرش قرار داده است اما تا زمان اصلاح ماده ۶۵۰ و تصریح به امکان کیفر شهادت کذب از راه دور، مطابق نص فعلی ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی نمی‌توان ادای چنین شهادت کذبی را قابل مجازات دانست.

جرم شهادت کذب مقرر در ماده ۶۵۰ ق.م.ا جرمی مطلق محسوب شده که نیازمند تحقق نتیجه خاصی نیست. همچنین این جرم در رده جرائم عمدی قرار گرفته که مرتکب آن می‌بایست علم به کذب بودن مفاد شهادت و همچنین قصد ادای شهادت کذب (قصد عام) را دارا باشد. مجازات این جرم تعزیری درجه شش بوده و با عنایت به ماده ۱۰۴ ق.م.ا، غیرقابل گذشت محسوب می‌گردد.

### ۳. ضرورت عندالحاکم بودن شهادت کذب

با عنایت به قلمرو و موضوع پژوهش حاضر لازم است در ابتدا با تفصیل بیشتری راجع به شرط «در دادگاه» بودن ادای شهادت کذب صحبت شده و در ادامه به نقد و بررسی رأی وحدت رویه صادره پرداخته شود.

#### ۳-۱- بررسی فقهی و حقوقی شرط

قانون‌گذار در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی درباره مخاطب و مکان ادای شهادت کذب دو قید مهم را برای تحقق جرم مورد تأکید قرار داده است؛ «در دادگاه» و «نزد مقامات رسمی». با مروری بر قوانین سابق قابل‌ذکر است جرم شهادت کذب

<sup>۴</sup> - به عنوان مثال ن.ک به ماده ۳۲۱ ق.آ.دک.

<sup>۵</sup> - مواردی که در قوانین خاص مانند قانون تصدیق انحصار وراثت یا قانون نظام وظیفه پیش بینی گردیده از این مسئله مستثنی هستند. یعنی در این موارد به دلیل تخصیص حکم عام ماده ۶۵۰ نیازی به اینکه شهادت کذب در دادگاه ادا شود نیست.

قبل از انقلاب در مواد ۲۱۵ الی ۲۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیش‌بینی شده به نحوی که به‌طور جداگانه در امور جنایی، جنحه، خلاف، امور حقوقی و اداری برای شهادت کذب مجازات در نظر گرفته شده بود. در این مواد هیچ اشاره‌ای به محل ارتکاب جرم نشده لذا شرط مکان در این مواد در تحقق شهادت کذب وجود نداشت و لذا این جرم می‌توانست در هر مرحله‌ای از تحقیقات مقدماتی، نزد دادسرا یا دادگاه، خارج از محکمه و یا حتی نزد افراد غیررسمی صورت گیرد.

همچنین در مقررات متعددی در قوانین خاص از جمله ادای شهادت کذب در تنظیم دفتر ثبت کل وقایع یا وفات (بند د قانون تخلفات جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰، شهادت کذب رأی معافیت از خدمت وظیفه (ماده ۶۰ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات ۱۳۶۸)، شهادت کذب در ادعای اعسار (ماده ۳۰ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳) و شهادت کذب در تصدیق وراثت (ماده ۱۰ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹)، نیازی به ادای شهادت نزد قاضی یا دادگاه نیست.

حتی با توجه به جمله‌بندی قانون‌گذار در ماده ۶۵۰ ق.م.ا، نمی‌توان کیفر این ماده را متوجه شهادی دانست که به دلیل متعذر بودن نتوانسته نزد مقام قضایی در دادگاه حاضر شده و مقام قضایی خود تصمیم گرفته نزد شاهد حاضر و شهادت وی را استماع نماید. زیرا هرچند شهادت نزد «مقام رسمی» ادا شده، اما «در دادگاه» نیست. البته همان‌گونه که در قسمت‌های قبلی درباره ریشه فقهی تفاوت در دادگاه و نزد قاضی بودن ادای شهادت بیان شد گفتنی است در منابع فقهی آنچه اهمیت دارد ادای شهادت (اعم از کذب یا صحیح) نزد قاضی (عندالحاکم) است و مکان یا دادگاه اهمیتی نداشته و در این باره روایت‌های متعددی وجود داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۰/۶؛ همو، ۱۴۰۰: ۳۳۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۲). بنابراین حتی اگر قاضی یا حاکم خارج از مکان تعبیه‌شده برای قضاوت، متوجه ادای شهادت کذب توسط شاهد می‌گردید امکان تعزیر وی را داشته است (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۵۱۹/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۸۶/۱۳) قابلیت تعزیر شهادی که هر کجا اما نزد حاکم شهادت کذب داده است حتی در متون اهل سنت هم ذکر شده و از این نظر تفاوتی مشاهده نمی‌گردد (بیهقی، بی‌تا: ۲۳۸/۱۰؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۱۶). در نتیجه می‌توان گفت فقها صرف‌نظر از موارد خاص و انحصاری از قبیل متعذر بودن شاهد و شهادت بر شهادت، صرفاً به دنبال ادای شهادت در نزد قاضی هستند و فرق ندارد که این قاضی در دادگاه متوجه شهادت کذب شاهدان شده باشد یا در بیرون از این مکان (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۱/۱۰). ثمره این بحث این است که در گذشته علی‌الاطلاق دادگاه به یک مکان خاص اطلاق نمی‌شده و هر کجا که قاضی در آن قرار داشت یا اینکه به آنجا می‌رفت (ولو در میان بازار یا اماکن دیگر) و در آنجا مبادرت به رسیدگی می‌گردد، دادگاه محسوب شده و اگر هم شهادی ادای شهادت کذب نزد وی مرتکب می‌شد، «عندالحاکم» محسوب شده و قابلیت کیفر داشت. در واقع بیشتر از اینکه یک مکان خاص موضوعیت داشته باشد قاضی و حاکم موضوعیت داشت؛ اما در مقررات فعلی چنین موضوعی صدق نکرده و دادگاه به یک مکان خاص اطلاق می‌گردد که از قبل برای رسیدگی (اعم از حقوقی یا کیفری) اختصاص پیدا کرده و قاضی در آنجا حاضر و مبادرت به رسیدگی و صدور حکم می‌نماید. بنابراین مطابق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی شهادت کذب ضرورتاً می‌بایست در این مکان خاص ادا شده تا مستوجب کیفر باشد و شهادت کذب خارج از آن ولو اینکه نزد قاضی صورت گرفته باشد حداقل بر اساس تفسیر منطوقی از ماده قابل کیفر نخواهد بود.

## ۲.۳. رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵؛ گذار رویه قضایی از شرط عندالحاکم شهادت کذب

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ مورخه ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ به دنبال اختلاف رویه‌ای صادر شد که میان شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز و شعبه سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران راجع به « انطباق شهادت کذب در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد دادسرا با ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵» ایجاد شده بود به نحوی که دادگاه تجدیدنظر استان البرز قائل بر تعمیم مجازات شهادت کذب به ادای شهادت کذب در دادسرا نیز شده و در نقطه مقابل دادگاه تجدیدنظر تهران معتقد بود که بنابر نص صریح ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی جرم شهادت کذب صرف در دادگاه متصور است. در جلسه بررسی این اختلاف نظر نماینده دادستان کل کشور نیز با طرح استدلال‌هایی از قبیل «نیود دادسرا در زمان تصویب ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات، اولویت تفسیر غایی به جای تفسیر مضیق متون قانونی، موضوعیت نداشتن دادگاه، تکلیف بازپرس برای تفهیم حرمت و مجازات شهادت کذب توسط بازپرس مطابق ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری»، قائل بر این نظر شده که «لفظ "دادگاه" در متن ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات مفهوماً انصراف به مرجع قضایی دارد و افاده نوع می‌کند و شامل کلیه مراجع قضایی اعم از دادسرا و دادگاه بدوی و تجدیدنظر می‌شود. فلذا شهادت کذب در نزد مقام قضایی دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز مصداق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی بوده، جرم محسوب می‌شود». در نهایت هیئت عمومی دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رأی وحدت رویه ۸۳۵ نمود که تصریح می‌دارد؛ «تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) و انحلال دادرهای عمومی و انقلاب از نظام قضایی کشور، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادگاه بوده و در نتیجه تصریح به «دادسرا» در ماده ۶۵۰ قانون مذکور در مورد شهادت دروغ موضوعاً منتفی بوده است. پس از تشکیل مجدد دادرها قانون‌گذار علاوه بر ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص دادگاه، در ماده ۲۰۹ همین قانون، در مورد دادسرا نیز به تفهیم حرمت و مجازات شهادت دروغ از سوی بازپرس به شاهد به‌عنوان یک تکلیف قانونی تصریح نموده و ضمانت اجرای تخلف شاهد از تفهیم موضوع فوق توسط بازپرس با توجه به لزوم تفسیر قانون با هدف کشف مراد مقنن، مجازات تعیین شده در مورد شهادت دروغ در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مقامات دادسرا نیز مشمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است...».

مجموع دلایلی که هیئت عمومی را مجاب به صدور این رأی وحدت رویه کرده است را می‌توان در همان استدلال‌های نماینده دادستان جمع‌بندی کرد. در ادامه تلاش می‌شود درباره هر یک از این ادله به نحو مجزا مطالبی ارائه گردد.

### ۱-۲-۳- فقدان دادسرا در زمان تصویب ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)

یکی از استدلال‌های هیئت عمومی در صدور رأی وحدت رویه ۸۳۵ و شمول ماده ۶۵۰ به ادای شهادت کذب در دادسرا، «انجام تحقیقات مقدماتی در دادگاه در زمان تصویب و وضع قانون تعزیرات (۱۳۷۵) است». گفتنی است از سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا از نظام دادرسی کیفری ایران کنار گذاشته شده و این وضعیت تا سال ۱۳۸۱ یعنی تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب استمرار داشت. در این بازه زمانی ۱۱ ساله دادگاه‌های عمومی تمام فرایند تعقیب کیفری اعم از تحقیق و رسیدگی را عهده‌دار بوده و در سال ۱۳۸۱ بود که پس از

ملاحظه اشکالات متعدد حاکم بر این نوع از رسیدگی (کاظمی، ۱۴۰۰: ۷۵)، دادسرا مجدداً به چرخه تعقیب کیفری بازگشت. حال هیئت عمومی شاید مهم‌ترین استدلال خود برای صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ را نبود دادسرا در زمان تصویب ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی می‌داند. اما این استدلال نمی‌تواند کاملاً صحیح و قابل دفاع باشد زیرا در همان زمان که دادسرا از فرایند تعقیب کیفری عمومی کنار گذاشته شده بود دادرهای اختصاصی مانند دادرهای نظامی و ویژه روحانیت به فعالیت خود ادامه دادند و قانون‌گذار با ملاحظه و علم به این موضوع، ماده ۶۵۰ قانون را نگارش، تدوین و تصویب کرده است. به‌علاوه حسب تصریح ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، در کنار محاکم عمومی، برخی قضات تحت عنوان «قاضی تحقیق» قرار داشتند که تقریباً وظایف بازپرس و دادیار در مقررات فعلی را عهده‌دار بوده و بخش مهمی از تحقیقات مقدماتی را حسب دستور قاضی رسیدگی‌کننده به انجام می‌رساندند. لازم به ذکر است در همان زمان نیز قضات مطابق قانون اجازه داشتند بخشی از تحقیقات را به ضابطین دادگستری واگذار کرده و به نحو گسترده‌ای ممکن بود ادای شهادت کذب در جریان تحقیقات نزد ضابطین یا قاضی تحقیق صورت گیرد. اما به هر حال قانون‌گذار این شهادت کذب را تنها نزد دادگاه قابل تعقیب و کیفر می‌دانست.

گفتنی است در برخی نظام‌های کیفری کشورهای دنیا از قبیل فرانسه<sup>۶</sup> (بوریگان، ۱۳۸۷، ۲۹) و ایالات متحده<sup>۸</sup> (2009: 605: Steingold) تا سال‌ها ادای شهادت کذب فقط در صورتی که در دادگاه اتفاق می‌افتاد قابل کیفر بوده و طی یکی دو دهه اخیر و با اصلاح قوانین، به سمت کیفر گذاری برای اداکننده شهادت کذب نزد مقامات دادسرا یا مأموران پلیس حرکت کرده‌اند. همچنین در مقررات قبل از انقلاب و مطابق قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با اصلاحات بعدی، مقررات مفصلی برای شهادت کذب پیش‌بینی شده بود. شهادت کذب در این قانون طی مواد ۲۱۵ الی ۲۱۹ جرم انگاری شده و بسته به اینکه در حکم دادگاه اثرگذار بوده یا خیر، مجازات‌های مختلفی برای آن در نظر گرفته شده بود و البته به‌صراحت این مواد، ادای شهادت کذب در تمام مراحل رسیدگی قضایی قابلیت تحقق داشت<sup>۹</sup>. در مقررات بعد از انقلاب برای نخستین بار قانون‌گذار در ماده ۶۵۰ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، شهادت کذب را تحت جرم انگاری قرار داده و با اطلاع از مقررات قبل از انقلاب و به نحو عامدانه‌ای تحقق آن را تنها در «دادگاه» قابل تحقق دانسته است این در حالی است که مشابه ماده ۲۱۵ قانون مجازات عمومی می‌توانست با آوردن عبارت «فرایند دادرسی»، آن را در تمام مراحل رسیدگی کیفری اعم از ضابطین دادگستری، دادسرا، دادگاه، شورای حل اختلاف و حتی دیوان عالی کشور قابل تحقق بداند.

## ۲-۲-۳- موضوعیت نداشتن «دادگاه»

<sup>۶</sup> - ماده ۲۷؛ «رئیس یا دادر هر شعبه مکلف است تحقیقات لازم را شخصاً انجام دهد این امر مانع از آن نیست که با لحاظ موازین شرعی و مقررات قانونی پاره‌ای از تحقیقات و تصمیمات به دستور و زیر نظر قاضی دادگاه وسیله قضات تحقیق یا ضابطین دادگستری به عمل آید. تعیین قاضی تحقیق با رئیس حوزه قضایی یا معاون وی خواهد بود».

<sup>۷</sup> - در حقوق فرانسه نیز پس از اصلاحات سال ۱۹۹۴ در قانون جزا، وفق ماده ۱۳-۴۳۴ این قانون، شهادت کذب نزد هر دادگاه یا هر مأمور پلیس قضایی که مأمور اجرای یک نیابت قضایی است قابل تحقق دانسته شده است.

<sup>۸</sup> - در این کشور در سال ۲۰۰۹ با اصلاح قانون، شهادت کذب در همه مراحل دادرسی جرم انگاری شده است در حالی که تا قبل از این سال، شهادت کذب فقط در دادگاه امکان تحقق داشت

<sup>۹</sup> - ماده ۲۱۵ قانون مجازات عمومی؛ «هر کس در امور جنایی شهادت کذب در فرایند دادرسی بدهد که در حکم محکمه مؤثر واقع شود...».

یکی دیگر از دلایل مدنظر هیئت عمومی برای تعمیم کیفر جرم شهادت کذب به داسرا، همچنان که از صراحت نظریه نماینده دادستان نیز هویداست، موضوعیت نداشتن دادگاه است که در قالب این عبارات توصیف شده است؛ «...عقلاً، منطقی، شرعاً و عرفاً و شأناً حرمت شهادت کذب به دادگاه اختصاص ندارد، بلکه شهادت در نزد قضات داسرا را نیز شامل می‌شود و در این راستا لفظ «دادگاه» موضوعیت و خصوصیتی ندارد که بین مرحله رسیدگی در آن و مرحله تحقیقات مقدماتی در داسرا به‌ویژه در مواردی که همان اظهارات شهود در مرحله تحقیقات مقدماتی مبنا و مستند تعقیب شخص و صدور حکم علیه وی در دادگاه قرار می‌گیرد، تفکیک قائل گردید...».

برخلاف این استدلال نماینده دادستان، از بررسی متون فقهی و همچنین برخی مواد قانونی می‌توان حتی در شرایط حاضر به موضوعیت داشتن دادگاه در موضوع ادای شهادت کذب نیز پی برد. همان‌گونه که در بررسی منابع فقهی بیان شد در فقه جز در موارد استثنایی مانند شهادت بر شهادت، ادای گواهی صرفاً عندالحاکم پذیرفته بوده و می‌توانست مستند حکم قرار گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۲، ۷۷). بنابراین به‌تبع این موضوع، ادای شهادت کذب نیز تنها اگر عندالحاکم صورت می‌گرفت مستوجب تعزیر بوده است. اهمیت این موضوع به‌ویژه در مواردی که شهادت به‌عنوان دلیل شرعی مورد استفاده قرار می‌گرفت دوچندان شده و ضرورتاً هم ادای شهادت و امکان کیفردهی مرتکب شهادت کذب به شرطی قابل حصول بوده که نزد حاکم صورت گرفته باشد.

در مواد قانونی فعلی نیز ادای شهادت در دادگاه ارزشی بسیار بیشتر از شهادت نزد داسرا دارد. با نگاهی به مواد ۱۷۵ الی ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی و استعمال واژگانی مانند «قاضی» و «دادگاه» در این مواد مشخص است که شهادت شرعی از نظر قانون‌گذار تنها با ادای شهادت نزد قاضی دادگاه (و نه دادیار یا بازپرس) قابل تحقق است. همچنان که جرح یا تعدیل شهود نیز آدابی است که تنها در دادگاه اتفاق افتاده و در رویه قضایی نیز در داسرا چنین مواردی مورد رعایت قرار نمی‌گیرد. بنابراین در باب شهادت شرعی، «دادگاه» موضوعیت داشته و ماده ۶۵۰ هم به اعتبار همین موضوعیتی که مکان دادگاه و لزوم تحقق شهادت شرعی در آن بوده که شهادت کذب را صرف در دادگاه قابل تحقق دانسته است<sup>۱۰</sup>. در خصوص شهادت عرفی (یعنی شهادتی که شرایط شهادت شرعی را ندارد) نیز آنچه مستند صدور حکم قرار می‌گیرد علم قاضی بوده که از مستندات پرونده حاصل می‌شد و مستند به ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی شهادت عرفی در مسیر ایجاد علم برای قاضی ارزشی در حد اماره قضایی خواهد داشت. بنابراین حتی اگر شهادت کذب در داسرا ادا شده باشد برای قاضی دادگاه علم و یقین ایجاد نکرده و قاضی می‌تواند مستند به دیگر ادله یا امارات موجود در پرونده آن را کنار بگذارد.

از مجموع این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت اتفاقاً و برخلاف نظر نماینده دادستان کل در برخی موارد ادای شهادت برای آنکه منشأ اثر باشد ضرورتاً می‌بایست در دادگاه صورت گیرد. شهادتی که در داسرا نزد دادیار و یا بازپرس ادا شده نمی‌تواند به‌عنوان شهادت شرعی و تنها مستند حکم، مورد استفاده قرار گیرد بلکه یا اینکه دادگاه می‌بایست شاهد را احضار و شهادت

<sup>۱۰</sup> - تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲؛ «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود استماع شهادت توسط قاضی دادگاه و نه بازپرس یا دادیار مورد تأکید قرار گرفته است.

وی را در دادگاه استماع نماید (همچنان که در رویه قضایی نیز همین روال وجود دارد) یا اینکه در صورت عدم احضار یا عدم حضور شاهد، از شهادت ادا شده در دادسرا می‌تواند به‌عنوان یک اماره قضایی (در کنار دیگر مستندات) بهره‌برداری نماید. بنابراین می‌توان گفت ادای شهادت در دادگاه واجد اهمیت و ارزش ادله‌ای بالاتری برخوردار بوده و می‌توان گفت تا حد زیادی از موضوعیت برخوردار است.

### ۳-۲-۳- تکلیف بازپرس مبنی بر تفهیم حرمت و مجازات شهادت کذب (ماده ۲۰۹ قانون آ.د.ک)

در متن رأی وحدت رویه، هیئت عمومی یکی از دلایل خود برای موافقت با تعمیم کیفر ماده ۶۵۰ به دادسرا را تکلیف مقرر در ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر تفهیم حرمت و مجازات شهادت کذب دانسته است.<sup>۱۱</sup> به دیگر سخن هیئت عمومی دیوان ابراز داشته اگر قانون‌گذار تمایلی برای تعمیم مجازات شهادت کذب به مرحله دادسرا نداشت (تفسیر غائی)، دلیلی نداشت در ماده ۲۰۹ بازپرس را مکلف نماید که حرمت و مجازات شهادت کذب را به شاهد تفهیم نماید.

به نظر نمی‌رسد صرف تکلیف بازپرس برای تذکر حرمت و مجازات شهادت کذب، مجوزی برای تعمیم کیفر شهادت کذب مقرر در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی به مرحله دادسرا باشد. زیرا این تکلیف مصرح در ماده ۲۰۹ با هدف انظار و هشدار به شاهد و مطلع بوده که مراقب اظهارات خود باشد و با دقت و در کمال صداقت اظهارات خود را بیان نماید. زیرا اظهارات خلاف واقع وی ممکن است مسیر پرونده را بیراهه کشانیده و فرایند عدالت کیفری را منحرف سازد. ضمناً برقراری تکلیف برای بازپرس نمی‌تواند صراحت مقرر در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی را نادیده بگیرد. دلیل مهمی که این دیدگاه را تقویت می‌نماید توجه به ادامه ماده است که بازپرس را مکلف کرده علاوه بر تذکر کیفر شهادت کذب، مجازات «کتمان شهادت» را نیز تفهیم نماید.

مقصود از کتمان شهادت، «پوشیده نگاه داشتن علم است و در جایی مطرح است که فرد، متحمل شهادت شده است، لیکن از ادای آن استنکاف می‌ورزد» (بیگی، ۱۳۹۶، ۱۴۷). کتمان شهادت در نظام حقوقی ایران باستان و دیگر کشورهای بین‌النهرین با کیفرهایی مانند جزای نقدی، پرداخت غرامت، قطع کردن دست و زبان و حتی سلب حیات شاهد کتمان‌کننده همراه بوده است (اشرفی و رضایی، ۱۳۹۶، ۹۹) و در آموزه‌های فقهی نیز ادای شهادت یک امر وجوبی تلقی گردیده (بیگی، ۱۳۹۶، ۱۴۹) که کتمان آن مستوجب تعزیر دانسته شده است (رستم پور و یاقوتی، ۱۳۹۴، ۱۲۸). علی‌رغم این موضوع، با بررسی مواد قانون مجازات اسلامی می‌توان نتیجه گرفت در مقررات کیفری فعلی کشورمان کتمان شهادت جرم انگاری نشده و مرتکب آن قابل کیفر نیست.<sup>۱۲</sup> این فقدان جرم انگاری اگرچه قابل توجیه نبوده و ضرورت جرم انگاری این رفتار یعنی کتمان شهادت بسیار وجود دارد اما اگرچه بازپرس در ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به تفهیم مجازات کتمان شهادت گردیده اما کیفری برای این رفتار در مقررات کیفری فعلی کشورمان وجود ندارد.

۱۱ - ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری؛ «بازپرس پیش از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند و...».

۱۲ - نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۵۱ مورخه ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه؛ «با توجه به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر فعل و یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم است و تاکنون برای امتناع شهود از ادای شهادت مجازاتی تعیین نشده، لذا عمل مذکور فاقد وصف جزایی است تا ممتنع مستحق تحمل تعزیر گردد و اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی نیز موید این موضوع است.».

به همین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت قانون‌گذار از برقراری این تکلیف برای بازپرس در ماده ۲۰۹ مبنی بر تفهیم مجازات شهادت کذب لزوماً به معنای امکان قانونی کیفردهی مرتکب شهادت کذب نزد این مقام و سایر مقامات دادسرا نیست و به نظر نمی‌رسد هیئت عمومی دیوان به دلیل محکم و قابل اتکایی برای تعمیم مجازات شهادت کذب به دادسرا متوسل شده باشد.

#### ۴-۲-۳- تفسیر پذیری واژه «دادگاه»

همچنان که از مشروح مذاکرات صورت گرفته در جلسه هیئت عمومی دیوان و اظهارات نماینده دادستان کل کشور که منتهی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ گردیده است بر این موضوع به درستی تأکید گردیده که در تفسیر قوانین آنچه در بادی امر بایستی مدنظر قرار گیرد احراز نظر قانون‌گذار (تفسیر غائی) است و در وهله دوم و در صورت عدم دستیابی به نظر قانون‌گذار به دنبال تفسیر مضیق یا تفسیر به نفع متهم در امور کیفری حرکت کرد. در این خصوص چند موضوع قابل بحث است؛ اول اینکه آیا اصلاً واژه «دادگاه» نیازمند تفسیر است؟ و دوم اینکه این اقدام دیوان در صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ واجد چه آثار و تبعاتی می‌تواند باشد؟

تفسیر در اصطلاح قانونی عبارت است از «تعیین مدلول و دایره شمول مواد قانون مبهم یا مجمل، با توجه به مقصود قانون‌گذار در چارچوب اصول و مبانی نظام حقوق جامعه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۵۰۱۵). اساسی‌ترین موارد تفسیر قانون را در نقص، اجمال و ابهام، تعارض و فقدان قانون دانسته‌اند (امیدی، ۱۳۷۷: ۹)، قوانینی که به روشنی و به دور از هرگونه نقص و ابهام و اجمال و تعارض به بیان احکام وقایع حقوقی پرداخته‌اند نیازمند هیچ نوع تلاش و تکاپوی ذهنی نیستند. اجرای این‌گونه قوانین مستلزم توسل به اصول تفسیر و قواعد استنباط احکام نیست. تفسیر قانون روشن، بهبوده و حتی خطرناک است؛ این عمل به‌ویژه به معنای ایجاد موقعیت طفره رفتن از فرمان قانون است و به همین دلیل هم غیرقابل اغماض است. تفسیر قانون روشن، جایگزین کردن باورهای شخصی به جای قاعده‌ای است با خصلت کلی و آمرانه (امیدی، ۱۳۷۷: ۱۳).

واژه «دادگاه» نیز از آن دسته واژگانی است که کمترین تردیدی درباره مفهوم و معنای آن وجود ندارد و انواع دادگاه اعم از حقوقی و کیفری یا بدوی و تجدیدنظر در خلال مواد قانونی مشخص گردیده است. همچنین واژه «دادسرا» نیز مفهوم و قلمرو مخصوص خود را داشته و کارکرد و هدف از تشکیل آن نیز با دادگاه متفاوت است. به نظر می‌رسد این اقدام هیئت عمومی در تفسیر موسع واژه دادگاه احراز نظر قانون‌گذار از مجرای تفسیر غائی نیست بلکه نوعی ذهن خوانی قانون‌گذار از جانب دیوان بوده<sup>۱۳</sup> و در واقع تفسیر دلخواه و مدنظر خود را به‌عنوان نظر قانون‌گذار جا زده است. این در حالی است برای احراز نظر قانون‌گذار مراجعه به شرح مذاکرات مجلس در زمان تصویب ماده قانونی رایج‌ترین و مرسوم‌ترین روش است.

۱۳ - متأسفانه ارائه تفاسیر مصلحت جویانه و نه قانون‌گرایانه در آراء وحدت رویه دیگر هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز طی سالیان اخیر بسیار نمود داشته است. ن ک به؛ (حبیب زاده و آقایی، ۱۴۰۴: ۱۵۴)

اما درباره آثار و تبعات تفسیر موسع واژه دادگاه در رأی وحدت رویه ۸۳۵، به نظر می‌رسد اگرچه این رأی می‌تواند اختلاف رویه محاکم را درباره شهادت کذب در دادسرا مرتفع سازد اما خود منشأ اختلاف نظرات دیگری خواهد بود. به‌عنوان مثال اگر شهادت کذب می‌تواند در دادسرا قابل کیفر باشد آیا ادای چنین شهادتی در جلسه شعب دیوان عالی کشور اتفاق افتاده باشد نمی‌تواند مستوجب کیفر ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات باشد؟ ممکن است این ایراد مطرح شود که دیوان عالی کشور فقط رسیدگی شکلی و قانونی انجام می‌دهد و نه ماهوی که قرار باشد شاهد در دیوان ادای شهادت نماید به عبارت بهتر همانگونه که برخی ادعا داشته اند؛ «دیوان دادگاه نیست» (خشنودی و نوری، ۱۴۰۳: ۱۴۷)؛ اما این ایراد همیشه وارد نیست زیرا بنابر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری شعب خاص دیوان که برای رسیدگی موضوع این ماده تشکیل یافته‌اند علاوه بر صلاحیت‌های قانونی و فرجامی، صلاحیت ماهوی نیز پیدا کرده‌اند و لذا فرض ادای شهادت نزد شعب دیوان دیگر امر دور از ذهن و محالی نیست. همچنین اگرچه «دیوان» یک «دادگاه» محسوب نشده و جایگاهی فراتر از دادگاه دارد اما وقتی بنابر رأی شماره ۸۳۵ واژه دادگاه علاوه بر آنکه می‌تواند دربردارنده دادسرا باشد به قیاس اولویت و با همان اهداف و مقاصدی که هیئت عمومی در تصویب این رأی به دنبال آن بوده<sup>۱۴</sup> شامل شعب دیوان عالی کشور نیز گردد. این خود می‌تواند در آینده دستمایه اختلاف میان محاکم و احیاناً صدور رأی وحدت رویه جدید را باعث گردد.

همچنین است ادای شهادت کذب از راه دور (به صورت الکترونیکی)، در شورای حل اختلاف و یا نزد ضابطین دادگستری که در رویه قضایی نیز پرتکرار است. حداقل درباره شورای حل اختلاف، اداره حقوقی قوه قضاییه بر این نظر است که؛ «...شورای حل اختلاف، واحدی تحت تصدی قاضی آن است که از میان قضات دادگستری به‌وسیله رئیس قوه قضاییه منصوب می‌شود، بنابراین مرجع قضایی (رسمی) محسوب می‌شود و شهادت دروغ در شورای حل اختلاف مشمول بزه مذکور در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است»<sup>۱۵</sup>. به نظر نمی‌رسد حتی هیئت عمومی دیوان نیز در تصویب رأی شماره ۸۳۵ قائل به این‌چنین تفسیر گسترده‌ای از واژه دادگاه بوده باشد اما به هر حال مسیری را برای محاکم هموار ساخته که به سمت چنین تفاسیر موسعی حرکت کنند. تفاسیری که حد یقینی نداشته و ممکن است حتی به شهادت کذب نزد دفاتر اسناد رسمی یا حتی دفاتر خدمات الکترونیک قضایی نیز کشانیده شود. زیرا ممکن است همان‌گونه که اداره حقوقی در نظریه مشورتی فوق‌الذکر استدلال کرده در دفاتر اسناد رسمی نیز «مقام رسمی» حضور داشته و حضور و ادای شهادت کذب نزد سردفتر در راستای تنظیم شهادت‌نامه‌های محضری شهادت کذب نزد مقامات رسمی محسوب و حسب ماده ۶۵۰ قابل مجازات باشد. ملاحظه می‌شود پذیرش استدلال هیئت عمومی دیوان، تا چه میزان می‌تواند راه را برای توسعه غیرقابل پذیرش دامنه ماده ۶۵۰ توسط محاکم باز نماید.

## نتیجه‌گیری

<sup>۱۴</sup> - این قسمت از اظهارات نماینده دادستان کل کشور در جلسه تصویب رأی می‌تواند در این خصوص قابل توجه باشد؛ «...لفظ "دادگاه" در متن ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات مفهوماً انصراف به مرجع قضایی دارد و افاده نوع می‌کند...».

<sup>۱۵</sup> - نظریه شماره ۴۲۳/۱۴۰۰ مورخ ۲۷/۰۴/۱۴۰۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه.

اگرچه به نظر می‌رسد آنچه می‌بایست در میزان کیفر جرم شهادت کذب نقشی تعیین‌کننده داشته باشد اثرگذاری این شهادت در حکم دادگاه و نتیجه پرونده و یا عدم اثرگذاری آن است نه مکان ادای شهادت و در دادگاه بودن یا نبودن آن. چراکه مهم این است که شاهد با ادای شهادت کذب روند دادرسی را مختل کرده و به انحراف کشانیده است؛ لذا مکان و موقعیتی که در آن ادای شهادت می‌نماید اهمیت چندانی ندارد. اما این مهم از مقررات فعلی و نحوه تدوین ماده ۶۵۰ ق.م.ا قابل استنباط نیست و هیئت عمومی دیوان نیز از آنجایی که در راستای رفع اختلاف میان محاکم در مقام تفسیر قانون است و نه واضع قانون، نمی‌بایست در جای قانون‌گذار نشسته و شمول یک واژه یا جمله‌ای در متن قانون را که جای هیچ‌گونه ابهام یا اجمالی ندارد به موارد و مصادیق دیگر گسترش دهد. این امر نه تنها مخالف حقوق متهم و تفسیر به نفع وی در امور کیفری است، مخالف اصل تفکیک قوا و دخالت در امر قانون‌گذاری نیز تلقی می‌گردد. هرچند که واژه یا جمله مندرج در ماده قانونی اشتباه بوده و دیوان در راستای مصلحت‌سنجی عمومی عمل کرده باشد. لذا در اینجا و در صورتی که رویه قضایی قائل به اشتباه بودن انحصار شهادت کذب در دادگاه باشد می‌بایست بر اساس آنچه در مواد ۲۱۵ الی ۲۱۹ قانون مجازات عمومی نیز شاهد بودیم و از عبارت «در فرایند دادرسی» استفاده کرده بود، با اصلاح ماده ۶۵۰ و جایگزینی واژه «دادگاه» با «فرایند دادرسی» یا «مراجع قضایی»، دامنه شمول آن را گسترش داد نه اینکه هیئت عمومی دیوان «مصلحت‌اندیشی» را جایگزین «قانون‌مداری» کرده و با اجتهاد در برابر نص، با توسعه دامنه مصادیق یک ماده، مخالف اصول مسلم حقوق کیفری عمل نماید.

## منابع

### الف) فارسی

۱. اشرفی، ارسلان و رضایی، غلامحسین (۱۳۹۶) «شهادت دروغ و کتمان شهادت در حقوق بین‌النهرین باستان، ایران و اسلام»، فصلنامه قضاوت، ۱۷ (۸۹)، ۹۹-۱۳۲.
۲. اعتمادی، امیر و زالی پور مداب، مهران (۱۴۰۱)، «شهادت کذب در نظام‌های کیفری ایران، انگلستان و ویلز»، حقوق تطبیقی، دوره نهم، ۱۷: ۲۶۷-۲۹۳. ۱۴ (۱۴)، ۱۷۲-۱۴۵. Doi: <https://doi.org/10.22096/law.2022.140181.1812>
۳. امید، جلال (۱۳۷۷)، قواعد تفسیر قوانین جزایی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۴۱: ۹-۵۳.
۴. بوریگان، ژان (۱۳۸۷) «تحولات اخیر سیاست جنایی فرانسه»، ترجمه ناصرعلی منصوریان، پژوهش حقوق عمومی، ۲۵، ۱۵-۳۹.
۵. بیگی، جمال (۱۳۹۶)، «جرم‌انگاری کتمان شهادت و چالش‌های آن در حقوق ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۴(۱۴)، ۱۴۵-۱۷۲.
۶. رستم پور، آرمان و یاقوتی، ابراهیم (۱۳۹۴) «شهادت دروغ»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ۱۱(۴۳).
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، شماره ۵۰۱۵، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۸. خدای، ابوالقاسم و خالدی، علی (۱۳۹۵) «شهادت از راه دور»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۷، ۳۳-۵۶.
۹. حبیب زاده، محمدجعفر و آقایی، نسترن (۱۴۰۴)، «نقد و بررسی رأی وحدت رویه ۷۹۹ دیوان عالی کشور درباره مسئولیت شرکای جرم سرقت»، دوره ۴، شماره ۷: ۱۲۵-۱۵۸. doi: [10.22034/analysis.2025.728479](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728479)
۱۰. خشنودی، رضا و نوری، سیدفاضل (۱۴۰۳)، «تحلیل و نقد رأی وحدت رویه ۸۵۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (عدم قابلیت اعاده دادرسی ماده ۴۷۴ پس از اعاده دادرسی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری)»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱۵-۱۴: ۲. Doi: [10.22034/jclc.2025.2048774.1134](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2048774.1134)
۱۱. شیخ‌الاسلامی، مریم (۱۳۹۷)، «تحلیل فقهی و حقوقی مبانی شهادت شهود»، مطالعات حقوق، ۲۲، ۹۱-۱۰۴.
۱۲. کاظمی، سید سجاد (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری، ویراست دوم، تهران، انتشارات مجد.
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۲)، قواعد فقه جزایی، نشر علوم اسلامی، چاپ ۷۷.

۱۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، دایرةالمعارف علوم قضایی (۱۳۶۳) تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۵. موزن زادگان، حسنعلی و مولاییگی، علی (۱۴۰۰) «بررسی فقهی و حقوقی شهادت از راه دور با نگاهی به دیدگاه دادگاه کیفری یک استان تهران»، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، ۲۶ (۹۴)، ۲۲۳-۲۴۹.

## ب) عربی

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللئالی العزیزیه، دار سید الشهداء للنشر، قم.
۲. ابن ادریس حلّی، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۳. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (۱۴۱۰ق)، السنن الکبری، دار المعرفه، بیروت.
۴. جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، دار الثقلین، بیروت، اول.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۶. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، اول.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم.
۸. سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، المبسوط، دار المعرفه، بیروت.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۵ق)، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، دوم.
۱۱. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران.
۱۵. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۱۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول و الروضه، تحقیق ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامیه، تهران.
۱۸. مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت.
۱۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

## ج) انگلیسی

1. Steingold, Jean (2009), **Penal Procedure**, USA, Nolo, 2009.

## References

1. Ashraf, Arsalan and Rezaei, Gholamhossein (2017) "False Testimony and Concealment of Testimony in the Laws of Ancient Mesopotamia, Iran and Islam", *Judiciary Quarterly*, 17 (89), 99-132. (in Persian)
2. Amidi, Jalal (1998), *Rules for the Interpretation of Criminal Laws*, *Quarterly Journal of the Faculty of Law and Political Science (University of Tehran)*, 41: 9- 53. (in Persian)
3. Bourican, Jean (2008), "Recent Developments in French Criminal Policy", translated by Naser Ali Mansourian, *Public Law Research*, 25, 15-39. (in Persian)
4. Beigi, Jamal (2017), "Criminalization of Concealing Testimony and Its Challenges in Iranian Law", *Criminal Law Doctrines*, 14(14), 145-172. (in Persian)
5. Bayhaqi, Ahmad ibn al-Husayn ibn Ali (1410 AH), *al-Sunan al-Kubra*, Dar al-Ma`rifah, Beirut. (in Arabic)
6. Etemadi, Amir and Zalipour-Madab, Mehran (2012), "False Testimony in the Criminal Systems of Iran, England and Wales", *Comparative Law*, 9th Volume, 17: 267-293. 14 (14), 145-172. Doi: <https://doi.org/10.22096/law.2022.140181.1812>. (in Persian)

7. Fadil Hindi Isfahani, Muhammad ibn Hasan (1416 AH), *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam, Daftar Intisharat Islami, Qom.* (in Arabic)
8. Habibzadeh, Mohammad Jafar and Aghaei, Nastaran (2015), "Criticism and Review of the Supreme Court's Verdict No. 799 on the Liability of Partners in the Crime of Theft", Volume 4, No. 7: 125-158. Doi: <https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728479>. (in Persian)
9. Hurr al-'Amili, Muhammad ibn Hasan (1409 AH), *Wasa'il al-Shi'a, Mu'assasat Ahl al-Bayt 'alayhim as-salamu alayhim* (peace be upon them), Qom, 1st ed. (in Arabic)
10. Hilli, Jamal al-Din, Ahmad ibn Muhammad Asadi (1410 AH), *al-Muqtasir min Sharh al-Mukhtasar, Majma' al-Buhuth al-Islamiyya, Mashhad, 1st ed.*
11. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1379 AH), *Tahrir al-Wasilah, Dar al-Ilm, Qom.* (in Arabic)
12. Jafari Langroodi, Mohammad Jafar, Detailed in *Legal Terminology, Vol. 2, No. 5015, Tehran, Ganj Danesh Library, 1999, First Edition.* (in Persian)
13. Jaziri, Abd al-Rahman (1419 AH), *al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'ah wa-Madhhab Ahl al-Bayt 'alayhim as-salamu alayhim* (peace be upon them), Dar al-Thaqalayn, Beirut, 1st ed. (in Arabic)
14. Ibn Abi Jumhur, Muhammad ibn Ali (1405 AH), *'Awali al-La'ali al-'Aziziyya, Dar Sayyid al-Shuhada' Publishing, Qom.* (in Arabic)
15. Ibn Idris al-Hilli, Muhammad (1410 AH), *al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa, Daftar Intisharat Islami wa-Abitah bi-Jam'ah Mudarrisin Hawza 'Ilmiyya Qom, 2nd ed.* (in Arabic)
16. Rostampour, Arman and Yaghouti, Ebrahim (2015), "False Testimony", *Quarterly Journal of Jurisprudence and History of Civilization, 11(43).* (in Persian)
17. Kazemi, Seyyed Sajjad (2021), *Criminal Procedure, Second Edition, Tehran, Majd Publications.* (in Persian)
18. Khodadi, Abolghasem and Khalidi, Ali (2016) "Remote Testimony", *Criminal Law and Criminology Research, 7, 33-56.* (in Persian)
19. Khashnoudi, Reza and Nouri, Seyyed Fazel (2024), "Analysis and Criticism of the Verdict of the Supreme Court of Iran's General Board of Judgement No. 854 (Inability to Retrial Article 474 after Retrial Article 477 of the Criminal Procedure Code)", *Bi-Quarterly Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology, Volume 1, Issue 2:124-150.* Doi: <https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2048774.1134>. (in Persian)
20. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH), *Al-Kafi, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran.* (in Arabic)
21. Mohaqq Damad, Seyyed Mustafa (2023), *Rules of Criminal Jurisprudence, Islamic Sciences Publication, 77th edition.* (in Persian)
22. Mohammad Jafar Jafari Langroodi, *Encyclopedia of Judicial Sciences (1984), Tehran: Ganj Danesh Publication.* (in Persian)
23. Moazenzadegan, Hassan Ali and Molabeigi, Ali (2021), "A Jurisprudential and Legal Study of Remote Testimony with a View from the Perspective of a Criminal Court in a Tehran Province," *Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives, 26 (94), 223-249.* (in Persian)
24. Mazandarani, Muhammad Salih ibn Ahmad (1382 AH), *Sharh al-Kafi - al-Usul wa al-Rawdah, edited by Abu al-Hasan Sha'rani, Al-Maktabah al-Islamiyyah, Tehran.* (in Arabic)
25. Majlisi Dom, Muhammad Baqir (1410 AH), *Bihar al-Anwar, Mu'assasat al-Tab' wa al-Nashr, Beirut.* (in Arabic)
26. Najafi, Muhammad Hasan (1404 AH), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam, Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, Beirut.* (in Arabic)
27. Sheikh-ol-Eslami, Maryam (2018), "Jurisprudential and Legal Analysis of the Basis of Witness Testimony", *Law Studies, 22, 91-104.* (in Persian)
28. Sarakhsi, Muhammad ibn Ahmad (1414 AH), *Al-Mabsut, Dar al-Ma'rifah, Beirut.* (in Arabic)
29. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1405 AH), *Masalik al-Afham, Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyyah, Qom.* (in Arabic)
30. Saduq, Muhammad ibn Ali (1406 AH), *Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal, Dar al-Sharif al-Radi lil-Nashr, Qom, 2nd ed.* (in Arabic)
31. Steingold, Jean(2009), *Penal Procedure, USA, Nolo.*
32. Tabataba'i Ha'iri, Sayyid Ali ibn Muhammad (1418 AH), *Riyad al-Masa'il, Mu'assasat Ahl al-Bayt, Qom, 1st ed.* (in Arabic)
33. Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372 AH), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Nasir Khusraw, Tehran.* (in Arabic)
34. Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407 AH), *Al-Khilaf, Daftar Intisharat Islami, Qom.* (in Arabic)
35. Tusi, Muhammad ibn Hasan (1387 AH), *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya, Al-Maktabah al-Murtadawiyyah li-Ihya' al-Athar al-Ja'fariyyah, Tehran.* (in Arabic)